



گزارشی از چند سریال پرمخاطب آخرالزمانی آمریکایی

هالیوود و افسانه‌های آخرالزمانی‌اش

وست ورلد

وست ورلد یا (Westworld) نام مجموعه‌ای تلویزیونی در ژانر معمایی علمی-تخیلی و آخرالزمانی است که توسط «جاناتان نولان» و «لیزا جوی» برای شبکه HBO از سال ۲۰۱۶ تا به حال ساخته شده است.

داستان این سریال در یک شهرک بازسازی شده وسترن، در غرب آمریکا اتفاق می‌افتد. ساسکان این شهرک که شامل شبه‌انسان‌ها هستند «میزبان» نام‌دارند. از سوی دیگر، گروهی از مهندسان که درواقع این شهرک را برای تفریح ثروتمندان ساخته‌اند، افراد متولّی را به‌عنوان «تازه‌واردان» یا «میهمانان» در ازای مبلغ هنگفتی وارد این شهرک فانتزی می‌کنند و به آنها اجازه می‌دهند هر کاری که دوست دارند در این شهرک و با میزبانان انجام دهند، بدون آنکه ترسی از تلافی توسط میزبانان داشته باشند.

سازها می‌گذرد و میزبانان به‌طور پیوسته مورد قتل، آزار، تجاوز و... میهمانسان قرار می‌گیرند و بسرای تفریح آنها، هر بار بلایی سخت‌تر بر سرشان می‌آید تا اینکه یک روز میزبانان که همگی ربات هستند به طرز شگفت‌آوری آرام‌آرام خاطرات گذشته‌شان و اتفاقات ناگواری که میهمانان بر سرشان آورده‌اند به یاد می‌آورند و این تازه شروع ماجراست...

در سریال وست ورلد، مخاطب در آغاز داستان با سرزمینی به سبک وسترن‌های غربی مواجه می‌شود که درمورد آن هیچ اطلاعاتی ندارد. در این سرزمین همه چیز طبیعی به نظر می‌رسد و قهرمانان کلاسیکی که در آن زندگی می‌کنند هم مثل فیلم‌های وسترن قدیمی، به زندگی خود مشغولند. این روند آرام همین‌طور ادامه پیدا می‌کند تا اینکه به طرز هولناکی قهرمانان کلاسیک، به دست غریبه‌هایی بی‌رحم که بعدا معلوم می‌شود در این دنیای فانتزی میهمان نام دارند، کشته می‌شوند. این شروع کوبنده باعث می‌شود مخاطب برای یافتن سوالات زیادی که در ذهنش به وجود آمده، پای روایت وست ورلد بنشیند.

در سریال وست ورلد، درون‌مایه واقعی داستان، روی قدرت خلقت انسان و شرارت‌های ذات انسانی استوار است. درواقع این شهرک تفریحی نمادی از دنیایی است که دانشمندان و مهندسان آمریکایی موفق شده‌اند مانند خداوند خلق کنند و تنها تفاوت این مخلوقات شبه‌انسان در داستان با انسان‌های واقعی، تحت کنترل بودن و نداشتن اراده تصمیم‌گیری است. در این دنیای تخیلی همه چیز واقعی به نظر می‌رسد و حداقل برای میزبانان و میهمانان این‌طور است. میزبانان بی‌خبر از همه‌جا در نقش قربانیان، زندگی خود را ادامه می‌دهند و میهمانان هم در کمال وقاحت و بدون عذاب وجدان در این دنیای تخیلی به جنایات خود مشغولند، درحقیقت سریال وست ورلد به کنایه، میزبان را در جایگاه مردم قشر متوسط در این جامعه مدرن و کنترل شده، نشان می‌دهد که قربانی امیال قشر سرمایه‌دار -که میهمان‌ها را تشکیل می‌دهند- هستند.

این مساله و نوع نگاه سریال، ذهن مخاطب را به صورت ناخودآگاه به سمت دنیایی که در آن هستیم می‌کشاند. البته آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی تفکر سرمایه‌داری به‌نوعی صاحب این دنیای فانتزی و دنیاهای دیگر (که در سریال معرفی‌شده) معرفی می‌شود. در وست ورلد همه چیز در دستان مهندسان آمریکایی است که با خلق این دنیای به ظاهر فانتزی درواقع خود را خدایان این دنیا معرفی می‌کنند و در ادامه نیز



مخاطب می‌بیند که حتی شورش علیه ساختارهای این نظام بی‌رحم هم به‌عنوان جزئی از نقشه خود سازندگان اصلی، به خورد مخاطب داده می‌شود.

نکته قابل‌توجه در سریال وست ورلد این است که در طول سریال، میزبانان یا نمایندگان قشر متوسط که همیشه توسط سیستم اداره می‌شوند به خاطر دستکاری که در ساختارشان از مدت‌ها قبل اتفاق افتاده، کم‌کم هشیار می‌شوند و درنهایت این هشیری به سمت شورش و عدم‌پذیرش همان سیستم می‌رود و این مطلب نشان از این مساله دارد که سازندگان به‌عنوان خدایان مجموعه، قصد تغییر ساختارها را داشته‌اند و حالا میزبانان این آرزو را محقق می‌کنند. این دید انسان‌محور که در آن دانشمندان آمریکایی و نظام سرمایه‌داری به‌عنوان تصمیم‌گیرنده واقعی حتی در عصیان و عدم‌پذیرش معرفی می‌شود، جالب توجه است. مخصوصا با توجه به اینکه در چند دهه اخیر این کشور تعداد زیادی از کشورهای زیر سلطه‌اش را از دست داده، کاملاً بیجاست؛ هالیوود با ساخت سریالی مثل وست ورلد عصبانیت از دست دادن این کشورها را در قالب خواست شخصی و وطنه‌ای درونی توجیه می‌کند که از ابتدا برای صاحبان اصلی قابل پیش‌بینی بوده و حتی برنامه‌ریزی شده است.

سریال وست ورلد به خاطر داستان‌پردازی بدیع، تیم بازیگری قوی و فیلمنامه حساب‌شده‌ای که دارد، توانست نقدهای مثبت زیادی را از منتقدان غربی دریافت کند و برای مخاطب عام هم با توجه به اینکه لایه‌های معنایی زیادی دارد، به خاطر داستان جذابش قابل فهم بود، به خاطر همین هم این سریال درحال حاضر برای فصل سوم توسط شبکه HBO تمدید شده است.

فرینج

فرینج یا (Fringe) یک سریال تلویزیونی در ژانر علمی-تخیلی و آخرالزمانی به نویسندگی و تهیه‌کنندگی «جی. جی. آبرامز» است که در پنج فصل از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ پخشش در شبکه FOX ادامه داشت.

داستان فرینج از آنجایی شروع می‌شود که وزارت امور خارجه آمریکا یکی از بخش‌های افسی‌ای‌آ را برای تحقیق در زمینه موارد خاص و فراطبیعی تعیین می‌کند و نام «فرینج» (خلاصه فرینج ساینس؛ شبه علم) را بر آن می‌گذارد. این تیم با استفاده از همین شبه‌علم و روش‌های متفاوت، شروع به تحقیق در زمینه برخی وقایع غیرقابل توضیح می‌کند که هسته مرکزی این وقایع، وجود جهان‌های موازی در کنار یکدیگر است...

باتوجه‌به اینکه تهیه‌کننده سریال فرینج یعنی «جی. جی. آبرامز» همان تهیه‌کننده سریال‌های تخیلی و استراتژیکی مانند لاست (Lost)، آلیاس (Alias) و سیل سریال‌ها و فیلم‌هایی با موضوعات فراطبیعی و آخرالزمانی است، چندان دور از انتظار نیست که پروژه‌ای مانند سریال فرینج را بسازد، مخصوصا که این‌بار قرار است داستان سریالش فراتر از سریال‌های قدیمش و به‌نوعی تلفیقی از دو سریال مهم آخرالزمانی گذشته‌اش باشد. در سریال فرینج تکیه اصلی سازنده بر مساله ذهن‌گرایی و قدرت ذهن که در وجود آوردن دنیاهای دیگر است. در فرینج مساله دنیاهای موازی با تکیه بر قدرت ذهنی افراد مطرح می‌شود و در اصل دنیای موازی در این سریال یعنی آنچه که انسان‌ها با ذهن خود توانایی ساخت آن را دارند.

در این سریال (فرینج)، انسان و قدرت فکری و مادی‌اش در بالاترین جایگاه قرار دارد و هیچ چیزی فراتر از این اصل وجود ندارد. این مساله تا جایی ادامه دارد که در قسمتی ادعا می‌شود خدا «دانش» است و کمی بعدتر در فصل سوم توسط والتر اسمی می‌شود خدا درواقع «ذهن انسان» است و درنهایت هم سریال به سمتی می‌رود که خدا را همان انسان معرفی کند. از جمله نکات قابل‌توجه در سریال فرینج، به تصویر کشیدن میزان نفوذ کشوری مانند آمریکا در مسائل مربوط به مسائل فراطبیعی است. در فرینج هالیوود قدیمی فراتر از سریال‌های قبلی‌اش برمی‌دارد و متخصصان خود را به‌عنوان سازندگان و بنیانگذارانی نه به وسعت زمین و آسمان که در محدوده نامحدود ذهن انسان مجسم

می‌کند و باز در همان کلیشه تکراری و همیشگی این افسران و دانشمندان را درد و درمان دنیای جدید معرفی می‌کند. سازنده سریال فرینج یعنی «جی. جی. آبرامز» به‌عنوان یک نویسنده پهلودی ساکن ایالات متحده، در ایران با سریال لاست شناخته می‌شود و در آن سریال هم این نویسنده، بحث زمان‌های موازی و فلسفه غرب را با ظرافت تمام گنجانده و به خورد مخاطب خود داده بود، ولی در سریال فرینج این مساله با توجه به رویکرد سریال، کمی متفاوت است و درواقع سریال نه در گذشته سیر می‌کند مانند الیاس و نه در پی آینده است مانند لاست؛ در فرینج زمان حال و اتفاقات دودنیا مورد بررسی است. سریال فرینج با وجود اینکه بسیار پرخرج بود و تبلیغات زیادی داشت اما به خاطر نداشتن خط داستانی قابل لمس برای مخاطب عام نتوانست مانند سریال لاست در ایران محبوب و شناخته شود، ولی با این وجود در بیش از ۶۰ کشور جهان و ۸۰ شبکه تلویزیونی پخش شد و بنابر گفته تهیه‌کنندگانش دو قسمت اول این سریال پرخرج‌ترین قسمت‌های تاریخ سریال‌سازی جهان هستند و برای ساخت آنها رقمی معادل ۲۰ میلیون دلار هزینه شده است. فرینج بیش از ۴۰ بار نامزد دریافت جایزه در زمینه‌ها و جشنواره‌های مختلف شده و برخی از این جوایز را از آن خود کرده است.

۱۰۰ نفر

۱۰۰ نفر یا (The 100) سریال تلویزیونی‌ای در ژانر علمی-تخیلی و آخرالزمانی ساخته «جیسون روتنبرگ» است که از سال ۲۰۱۴ تا به حال پخشش از شبکه CW ادامه دارد.

داستان سریال از جایی شروع می‌شود که ۹۷ سال از یک انفجار هسته‌ای در زمین گذشته است و انسان‌های نجات یافته به ایستگاه‌های فضایی موجود پناه برده‌اند، پس از گذشت تمام این سال‌ها و با گذراندن سختی‌ها، منابع حیاتی از جمله اکسیژن و غذای آنها روبه اتمام است، ولی این موضوع را فقط سران ایستگاه فضایی «آرک» به‌عنوان تنها ایستگاه باقی‌مانده از بین ۱۲ ایستگاه اولیه می‌دانند، به همین خاطر آنها ۱۰۰ نوجوان بزهکار که در حبس به سر می‌برده‌اند را در یک

فضایپما به زمین می‌فرستند تا درصورت امکان حیات در روی زمین همگی به سوی زمین برگردند، اما خیلی ناگهانی تمامی سیستم‌های ارتباطی‌شان با این ۱۰۰ نفر قطع می‌شود...

شبکه کابلی CW به‌عنوان شبکه‌ای بین مخاطبانش شناخته می‌شود که معمولاً سریال‌هایی با موضوعات تینیجری و سطح پایین که حال‌وهوای عاشقانه‌دارند، پخش می‌کند. سریال‌های این شبکه اکثراً پر هستند از شخصیت‌های جذاب و خوش‌اندام و داستان‌های فانتزی. از این نظر ۱۰۰ نفر هم به‌عنوان یکی از ساخته‌های این شبکه، جدای از این روند نیست منتها با توجه به موضوع این سریال و خط داستانی‌اش سطحش با بقیه آثار CW کمی متفاوت است.

در ۱۰۰ نفر، به‌عنوان یک سریال آخرالزمانی، موضوع حول بازماندگان تنها سفینه فضایی باقی‌مانده از زمین می‌چرخد که از قضا این سفینه متعلق به آمریکاست، به خاطر همین هم از همان ابتدا مخاطب نجات‌یافتگانی را در رنگ پوست متفاوت و از ملیت‌های مختلف می‌بیند که به خاطر حضور در سفینه آمریکایی توانسته‌اند در این سال‌ها نسل‌شان را حفظ و بقای خود را تضمین کنند.

در ۱۰۰ نفر مخاطب قرار است با بازمانده نسل انسان‌ها روبه‌رو شود که به نوعی سفینه‌های فضایی هم به حساب می‌آیند چراکه توانسته‌اند علاوه‌بر سلطه بر آسمان‌ها، زمین را ز دست‌رفته‌را هم دوباره از آن خود کنند! این دید متوهم هالیوودی درمورد آینده دنیا و نابودی همه فرهنگ‌ها و مردم‌شان، به‌جز آمریکایی‌ها، بسیار قابل تأمل است، مخصوصا که در یکی دو دهه اخیر تقریباً در تمام آثار ابرقهرمانی و تخیلی‌شان این دید تکرار شده است، گویی سازندگان می‌خواهند با تأکید و تکرار توهم اینکه تمام راه‌های نجات به آمریکا می‌رسد را به خورد مخاطبان خود دهند. ولی واقعیت این است که قهرمانان آمریکایی با توجه به نگاه منفی که در دنیا نسبت به سیاست‌های این کشور درحال حاضر وجود دارد، دیگر مانند دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بین مردم دنیا خریدار ندارد و فرقی هم نمی‌کند که این قهرمانان ساخته و پرداخته نویسندگان درجه یک و قوی هالیوودی باشند یا نویسندگان ضعیف‌تر، در هر دو صورت به خاطر تکرار حجم بالایی از اغراق‌ها و رویارویی مردم دنیا با سیاست‌های واقعی این مدعیان برقراری عدالت، دیگر این آثار مانند گذشته نمی‌توانند دنیای مخاطبان خود را زیر و رو کنند و تصویری از سرزمین رویاها را با قهرمان‌های شکست‌ناپذیر برای‌شان تداعی کنند. سریال ۱۰۰ نفر با وجود اینکه نتوانست نقدهای خیلی مثبتی از منتقدان دریافت کند ولی در ژانر تینیجری خود توانسته نظر مخاطب‌نوجوان خود را جلب کرده و روایت این زمینی‌های نجات‌یافته را برای فصل‌های بعد تمدید کند.

فاطمه قاسم آبادی

روزنامه‌نگار

در کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا، یکی از راهکارهای تثبیت و تثبیت سیاست‌های دولت برای مردم، انتقال آن از طرق مختلف فرهنگی است، هالیوود به‌عنوان مهم‌ترین رسانه تبلیغاتی کشوری مانند آمریکا با کمک کمپانی‌های بزرگ فیلم و سریال‌سازی‌اش، این وظیفه را بیش از نیم‌قرن و تقریباً عجیب نیست که در بیشتر فیلم‌های هالیوودی با موضوع ابرقهرمانان و آخرالزمان، دنیا‌جوری به تصویر کشیده می‌شود که گویی جز خاک آمریکا هیچ جای مهم دیگری در این دنیا وجود ندارد و اگر هم نجاتی وجود داشته باشد از این کشور و به دست قهرمانانش برای کل دنیااست.

هماهنگی هنر و سیاست‌های آمریکا به قدری بالااست که توانسته‌اند در این موضوعات، در مدت زمانی طولانی، به مردم دنیا خوراک ذهنی دهند و توهم سرزمین آرزوها که در آن، تمام رویاها به‌سرعت تبدیل به حقیقت می‌شوند را در سر ملت‌های دیگر پربورارند. البته این سیاست جذاب نشان دادن و قدرت‌نمایی، حتی در حال حاضر هم که آمریکا در حال سقوط از جایگاه خود به‌عنوان یک ابرقدرت سیاسی و اقتصادی است، ادامه دارد و به‌همین خاطر با وجود اینکه این کشور دیگر، نه تنها اجازه ورود به مهاجران دیگر کشورها را به خاکش نمی‌دهد، بلکه رفتار خشن و نژادپرستانه‌ای هم با این مهاجران دارد، ولی باز در فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی، تصویر سرزمین آرزوها طوری به خورد مخاطب داده می‌شود که گویی حتی در آخرالزمان و در حال سقوط هم قهرمانان آمریکایی، با تمام قدرت درحال جنگ با شیاطین و نجات تازه‌واردان و مهاجران هستند.

سریال‌ها و فیلم‌هایی با موضوع آخرالزمان، در یکی دوده اخیر بسیار پر مخاطب بوده‌اند چرا که با توجه به تغییرات اقتصادی، اجتماعی و نگاه مردم دنیا به مذهب، این موضوع، ظرفیت‌های داستانی زیادی برای جذب مخاطب داشته است. از این رو هالیوود به‌عنوان قطب سریال‌سازی در آمریکا تعداد زیادی از آثار، با درون‌مایه‌های آخرالزمانی را تولید کرده و با تیم‌های نویسندگی و کارگردانی قوی در سطوح مختلف، فیلم و سریال ساخته و مخاطبانش را با قهرمانان آمریکایی روبه‌رو می‌کند که هر چند در موقعیت پیچیده و ترسناکی گرفتار شده‌اند، اما باز هم تا آخرین نفس برای حفظ این دنیا تلاش می‌کنند. در ادامه چند سریال پرمخاطب آخرالزمانی که در آمریکا ساخته شده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مردگان متحرک

مردگان متحرک یا (The Walking Dead) یک مجموعه تلویزیونی در ژانر تخیلی، ترسناک و آخرالزمانی، ساخته «فرانک دارابونت» است که پخش آن از سال ۲۰۱۰ توسط شبکه کابلی AMC در آمریکا آغاز شد و هم‌اکنون فصل نهم آن در حال پخش است.

این سریال که براساس یک مجموعه داستان مصور با همین نام ساخته شده، داستان زندگی گروهی از انسان‌ها را روایت می‌کند که در عصر آخرالزمان زامبی‌ها (مردگانی که پس از مرگ از حرکت نیفتاده‌اند و با گاز خود می‌توانند دیگران را هم مبتلا کنند) زندگی می‌کنند. مردگان متحرک، داستان زندگی پلیسی به نام «ریک گرایمز» را نشان می‌دهد که در یک مأموریت تیر می‌خورد و به کما می‌رود.

وقتی ریک بیدار می‌شود، می‌بیند همه مردم شهر تبدیل به زامبی یا همان مرده متحرک شده‌اند و شهر به‌هم ریخته است. از این رو به دنبال خانواده‌اش (همسر و پسرش) می‌رود. درنهایت آنها را به همراه گروه دیگری از بازماندگان پیدا می‌کند. اکثر داستان سریال در محدوده شهر آتلانتا و حومه جورجیای جنوبی در آمریکا رخ می‌دهد و این بین ریک به‌عنوان قهرمان اصلی باید مردم را تحت یک فرماندهی واحد دریاورد تا با این اتحاد شانس بقا برای‌شان بیشتر شود.

سریال مردگان متحرک، سریالی است با داستانی خاص و هر چند در سال‌های اخیر فیلم‌ها و سریال‌هایی با محوریت زامبی‌ها ساخته شده‌اند اما مردگان متحرک بین این ساخته‌ها، از داستان‌پردازی و شخصیت‌پردازی‌های جذاب‌تری برخوردار است.

در مردگان متحرک، تمام اتفاقات در چند ایالت از آمریکا خلاصه می‌شود، ولی داستان طوری به تصویر کشیده شده که گویی همین چند منطقه برای اینکه نشان دهد کل دنیا دچار مشکلی به نام زامبی‌ها شده، کافی است و درحقیقت در این داستان هیچ خبری از کشورهای دیگر و سرنوشت‌شان